

ریشه‌شناسی عامیانه جای نام‌های ایرانی

رحمن بختیاری

استادیار گروه فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه بوعلی سینا

rabakhtiary@yahoo.com

چکیده :

جاینام‌شناسی علمی است که به مطالعه جاینامها می‌پردازد. جاینامها واژه‌هایی هستند که دلالت بر نام نقاط جغرافیایی دارند. از آنجایی که جاینامها واژه‌اند پس مطالعه آنها در حیطه زبانشناسی است و چون واژه‌ها دارای ریشه اند، ریشه‌شناسی که شاخه عملی زبانشناسی تاریخی است به بررسی آنها می‌پردازد. ریشه‌شناسی خود، به دو دسته اصلی ریشه‌شناسی عالمانه و ریشه‌شناسی عامیانه تقسیم می‌شود. هر واژه زبان را می‌توان از این دو دیدگاه بررسی کرد. از آنجایی که جاینامها با فرهنگ، تمدن، قومیت، اصالت تاریخی، مذهب و مانند آن در ارتباطاند، تحریف آنها به معنی تحریف پیشینه تاریخی و فرهنگی و قومی و اصالت آن است و این امری است که امروزه پاره‌ای از قومیت‌های ایرانی درگیر آن شده‌اند. در این مقاله ابتدا به تعریف جاینام‌شناسی و رابطه آن با ریشه‌شناسی و ریشه‌شناسی عامیانه پرداخته شده، سپس مواردی از جاینام‌های تحریفی بررسی شده و طرحی ارائه شده است برای شناخت ریشه‌شناسی‌های عامیانه و پرهیز از آنها و شناخت ریشه‌شناسی‌های درست و عالمانه.

واژه‌های کلیدی : جاینام‌شناسی، ریشه‌شناسی عامیانه، تحریف هویت.

تعریف جاینام شناسی و رابطه آن با زبانشناسی تاریخی

جاینام (toponym) واژه ای است که برای نامیدن مکانی انسانی یا ناحیه یا عارضه ای طبیعی از قبیل کوه، تپه، دشت، دریا، رود و مانند آن به کار می‌رود. بنابراین جاینام یک واژه است و دارای ویژگی‌های همه واژگان زبان از قبیل آواشناسی، ویژگی‌های زیر زنجیری، صرف، معنی شناسی، کاربرد شناسی و ریشه شناسی است و در نحو زبان نیز در اصل به صورت اسم رخ می‌نماید. این نامها معمولاً در طی قرن‌ها پدید آمده‌اند و ویژگی‌های آنها را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و بویژه زبان شناسی می‌توان بررسی کرد [۹].

جاینام را نیز مانند هر واژه‌ای می‌توان از دو دیدگاه هم زمانی و در زمانی بررسی کرد. مطالعه در زمانی آن موضوع علم زبان شناسی تاریخی است. واژگان زبان، هم از لحاظ آوا و هم از نظر معنی در طول زمان دگرگون می‌شوند. به همین ترتیب نامهای جغرافیایی نیز به عنوان واحدهای زبانی در معرض تمامی تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد. همانگونه که گفته شد بررسی این تغییرات موضوع علم زبانشناسی تاریخی و شاخه عملی آن یعنی ریشه شناسی است [۳]. در اینجا لازم است مختصری در خصوص ریشه شناسی و انواع آن بحث شود. ریشه شناسی تاریخ یک واژه است از قدیمی‌ترین زمان کاربرد تا زمان نوشتن، هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی [۱۸].

ریشه شناسی در واقع تاریخچه یک واژه یا جزئی از یک واژه است از راه بررسی تحولات پی در پی اصوات، املاء و معنای آن از زمانی که برای اولین بار در زبان ظاهر شده و به صورت نوشته دیده شده است تا کنون به صورت (۱) ردیابی آن لغت در انتقال از یک زبان به زبان دیگر یا (۲) تجزیه آن به اجزاء سازنده‌اش یا (۳) پیدا کردن هم ریشه‌های آن تا برسد به یک واژه یا جزئی از واژه در زبان مشترک اجداد آن قوم به صورتی که واقعاً در نوشته‌ای ضبط شده یا وجودش به دلایل زبان شناسی فرض شده باشد [۴]. تقریباً در تمام این تعریف‌ها به گذشته واژه و سیر تحول آن اشاره شده است، مانند این تعریف از کیپفر: "ریشه شناسی عبارت است از خاستگاه واژه و تحولات آن، ردیابی واژه یا صورت‌های واژگانی تا آغازین‌ترین زمان ممکن در آن زبان برای دست یابی به خاستگاه اولیه در زبانهای اولیه" [۱۸].

از سوی دیگر، شناخت دگرگونی‌های معنایی و ارتباطات خویشاوندی واژه نیز باید مدنظر قرار گیرد مثل این تعریف: در بسیاری موارد، اطلاعات دقیقتری در خصوص معنای واژه و ارتباطات خویشاوندی آن واژه با واژه‌های دیگری از همان ریشه و اصل لازم است [۱۷]. واژه‌های زبان در طول زمان دستخوش دگرگونی می‌شوند و این خود موضوع علم ریشه شناسی است که به نوبه خود در ریشه شناسی بازتاب می‌یابد و هدف از ریشه شناسی نیز نشان دادن بخشی از همین تحول‌های زبانی است. از سوی دیگر، هدف از ریشه شناسی به دست دادن اطلاعاتی درباره مناسبات واژه‌های هم ریشه و نیز اطلاعاتی در حوزه معنی شناسی تاریخی نیز هست. برخی فرهنگ‌ها حتی تاریخ دقیق یا تقریبی پیدایش واژه را نیز در اطلاعات ریشه شناسی می‌گنجانند. افزون بر این هر گونه اطلاع از وجه تسمیه واژه‌ها نیز به اطلاعات ریشه شناسی مربوط می‌شود. زیرا بر اساس تعریف کلی ریشه شناسی هر صورت زبانی، صرفاً تاریخ آن است [۵]. برخی از زبان شناسان معیارهای علمی و مشخصی را وضع کرده‌اند. از جمله این معیارها موارد زیر در خور ذکرند: زبان مبدأ یا خانواده زبانی، نخستین صورت زبان مقصد و یا نزدیکترین منبع، تاریخ یا دوره ورود واژه به زبان مقصد، دگر گونی‌های صوری و معنایی در زبان مقصد مرحله بینابینی پیش از زبان مقصد، آخرین منبع شناخته شده، تکوین معنایی پیش از زبان مقصد، آخرین صورت اصلی، شناخته شده یا فرض شده شناسایی در زبانهای خویشاوند، دیگر واژه‌های هم ریشه [۱۶]. ریشه شناسی عالمانه بیانگر این مطالب است که واژه در چه دوره ای

برای نخستین بار به پیدایی آمده، چه معنایی داشته، چگونه تلفظ می‌شده، در چه زبان‌هایی به چشم خورده و اگر وام واژه است از چه زبانی آمده است. هدف اصلی ریشه‌شناسی این است که واژه اصلی را تا دورترین نقطه ممکن در زبان ردیابی کند، بگوید که آن واژه از چه زبانی و از چه صورتی به زبان راه یافته است و نیز منبع زبان آغازین آن را تا دورترین زمان ممکن بیابد [۱۹].

پس از این تعریف‌ها در اینجا انواع ریشه‌شناسی به بحث گذاشته می‌شود. ریشه‌شناسی را می‌توان به دو دسته هم زمانی و در زمانی تقسیم کرد [۱]. ریشه‌شناسی هم زمانی، همان تقطیع تک واژه‌ای است و عبارت است از تجزیه واژه‌های مرکب به تک واژه‌های تشکیل دهنده آنها. ریشه‌شناسی در زمانی یا تاریخی نیز همان است که در بالا بدان پرداخته شد. گونه دیگر دسته بندی، عبارت است از دسته بندی از نظر سلسله مراتب علمی.

از این دیدگاه می‌توان ریشه‌شناسی را به انواع عالمانه، شبه عالمانه، عامیانه و کاذب آگاهانه تقسیم کرد [۱۲]. در اینجا ابتدا به ریشه‌شناسی عامیانه پرداخته شده سپس ارتباط آن با جاینام‌شناسی بررسی خواهد شد. این گونه ریشه‌شناسی عبارت است صورت بندی‌های جدید که از نظر زبان‌شناسان تاریخی، با ساختارهای پیشین صورت‌ها سازگاری ندارد [۵]. در فرایند ریشه‌شناسی عامیانه، صورتی بی‌قاعده و یا از نظر معنایی مبهم با صورتی با قاعده و شفاف جای‌گزین می‌شود.

همه اینها در واقع، نوعی تحلیل هم زمانی صرف بدون توجه به ملاحظات در زمانی است [۵]. این فرایند در سطوح مختلف زبانی عمل می‌کند؛ واژه‌های چند هجایی به اجزاء معنی‌دار کوچکتری تجزیه می‌شوند که ممکن است سیر تحول واقعی واژه را نشان ندهند، بنابراین واژه‌های مرکب به گونه‌ای بازسازی می‌شوند که به وضوح اجزاء تشکیل دهنده را نشان دهند.

واژه‌هایی که از زمینه‌های ریشه‌شناسی خود جدا شده‌اند و به طور کلی ارتباط شان را با واژه‌های خویشاوند از دست داده‌اند یا وام واژه‌اند و با دیگر عناصر زبان ارتباطی ندارند، موضوع ریشه‌شناسی عامیانه واقع می‌شوند [۱]. در اینجا لازم است انگیزش‌های زیر را برای ریشه‌شناسی عامیانه مشخص کرد:

(الف) ارضاء حس کنجکاوی : یافتن وجه تسمیه شهرها، مکانها، نام افراد و مانند آن از همین گونه است : همدان > همه + - دان ، تبریز > تب + ریز

(ب) تعبیر خواب : در کتاب‌های تعبیر خواب، بیشتر خوابها را بر پایه ریشه‌شناسی آنها تعبیر کرده‌اند : نارگیل - بر سوز درونی دلالت می‌کند، چه نار به معنی آتش است.

(ج) تفنن و سرگرمی : شاید بتوان مهمترین انگیزه ریشه‌شناسی عامیانه را تفنن و سرگرمی دانست : خربزه > خر + بز، ساخته شده از صورت اعلی خر پوزه، یعنی پوزه خر.

(د) درست سخن گفتن و نوشتن [۱۱].

(ه) جعل واقعیت بنا به دلیل‌های خاص (سیاسی، تعصبات قومی، تحریف تاریخ، جعل هویت و ...). این آفت که چندی است در حوزه ریشه‌شناسی زبانهای ایرانی روی می‌دهد، از سویی نشان دهنده این واقعیت است که اگر علم با تعصب آمیخته شود ارزش راستین خود را از دست خواهد داد، از سوی دیگر نشان می‌دهد که گروهی آگاهانه به چنین کارهایی اقدام می‌کنند. به طور کلی بررسی ریشه‌شناسی‌های عامیانه در حوزه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

یکی ریشه شناسی‌های انجام شده از سوی افراد متخصص و در عین حال متعصب؛ دیگری ریشه شناسی‌های صورت گرفته به دست افراد غیر متخصص و متعصب.

در دوره‌های از تاریخ ایران، به دلیل وجود گرایشهای ایران باستان پرستی و بیگانه ستیزی، چنین ریشه شناسی‌هایی به وفور انجام گرفته است. در دوره‌ای دیگر سیاست‌های تفرقه افکنانه بیگانگان در میان لایه‌هایی از اقوام ایرانی، نوعی گریز از مرکز و بروز اندیشه‌های تجزیه طلبانه پدید آورد. اقدام کنندگان به چنین ریشه شناسی‌هایی هیچ اطلاعی از دانش زبان شناسی تاریخی - تطبیقی و ریشه شناسی ندارند. عوامل متعدد سبب شده است که برخی از خرده فرهنگ‌ها که دستخوش نوعی احساس حقارت تاریخی‌اند به آسانی تحت تأثیر تبلیغات اقوام به ظاهر مشترک آن سوی مرزها قرار می‌گیرند و به تحریف، جعل و انکار واقعیت‌های تاریخی پردازند. سردمداران این گروه افرادی غیر متخصص‌اند که در حوزه‌های زبان شناسی، باستان شناسی، اسطوره شناسی و تاریخ فعالیت می‌کنند و نوشته‌هایشان به دلیل ساده و قابل فهم بودن و دامن زدن به تعصب‌های قومی و قبیله‌ای، مورد پسند عوام قرار می‌گیرد. از سوی دیگر پژوهش‌های عالمانه در هر یک از حوزه‌های یاد شده، بسیار تخصصی است و تنها دانشجویان و متخصصان هر رشته خاص، از عهده درک اصطلاحات، تعبیرها و مفاهیم دشوار آن بر می‌آیند، در نتیجه افراد عادی به نوشته‌های ساده ولی تحریف شده نویسندگان متعصب و غیر متخصص روی می‌آورند. در این گونه اقدامات، یعنی جعل تاریخ و هویت قومی، تحریف تاریخ، فرهنگ خواری یا تاراج فرهنگی و تاریخی و هویتی از ابزارهای گوناگون استفاده می‌شود که یکی از آنها و شاید آسانترین آن ریشه شناسی است. یا در واقع همان ریشه شناسی عامیانه است.

دولت‌های عثمانی و شوروی روزگاری با بهره گیری از زبان ترکی رایج در آذربایجان که از واژه‌های عربی، فارسی و ترکی تشکیل شده بود و تنها از دستور زبان ترکی پیروی می‌کرد و نادیده انگاشتن هویت، فرهنگ، پیشینه و تبار هم ریشه آذری‌ها با ایرانیان، جنبش پان ترکیسم - تورانیسم را بنیان نهادند، برای قوم آذری تباری ترکی - مغولی ساختند و ایشان را با ترکمن‌ها، تاتارها، قزاق‌ها، و مغول‌ها برابر دانستند. بدین منظور، امپراطوری عثمانی کوشید با همکاری و انگیزش انگلیس با بهره‌گیری از نویسندگان سفارشی، اندیشه پان ترکیسم را میان ترک زبانان گسترش دهد. روش آنان برای رسیدن به این هدف - عبارت بود از جعل حقایق تاریخی از طریق سندسازی و تحریف، به دست دادن ریشه شناسی‌های عامیانه برای نام‌ها و جای نام‌های ایرانی، دست آویز قرار دادن نظریه‌های کهنه و بدون طرف دار درباره خویشاوندی زبان‌ها و استناد به نوشته‌های غیر علمی افراد غیر متخصص { ۱۳ }.

در اینجا مواردی از جاینامه‌های تحریف شده برای نمونه ذکر خواهد شد.

الف) تکاب

" نام تیکان تپه در راستای سیاست ترکی زدایی از آذربایجان در سال ۱۳۱۶ به نام تکاب تغییر داده شد، در منابع دولتی فارس گرایانه آمده است که تکاب به معنی آب باریک و زمین کم آب، زمینی که آب باریکی در آن جاری شده، است ... کلمه *tak* به کار رفته در نام جدید و دولتی نیز خود کلمه‌ای ترکی است به معنای تک، تنها صرفاً، یک و یگانه. این کلمه در اغلب زبانهای ترکی به صورت تک و در معدودی از آنها به شکل تیک ... به کار می‌رود... این کلمه به فارسی نیز وارد شده است [۶].

نویسنده از این گفته‌ها، نتیجه می‌گیرد که این کلمه ترکی و فارسی است. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: نخست اینکه در نام جدید، کلمه *tak* به کار رفته است نه *tik*. اگر هم *tik* سابقه داشته باشد، باید جنبه گویشی و محاوره‌ای آن را در نظر گرفت؛ دوم اینکه *tak* واژه‌ای فارسی است و نه ترکی. آگاه نبودن نویسندگان از ریشه‌های

فارسی و ترکی در اینجا به خوبی، خود را نشان می‌دهد: تک معادل «تا» به معنی «فرد» (قیاس کنید با دوتا، سه تا و یکتا) *tāg* فارسی میانه «قطعه» [۱۰]. واژه *tāg* فارسی میانه به معنی «تا، شاخه، فقره، تنها، تک» در ترکیباتی مانند *ēwtāg* «یکتا» نیز آمده است [۱۴]. جزء دوم کلمه نیز همان آب فارسی است. ریشه شناس عامیانه در اینجا هیچ شاهی چه مکتوب و چه شفاهی ذکر نکرده است مبنی بر اینکه نام این منطقه در آغاز تیکان تپه بوده است. اگر هم بوده ریشه شناسی وی از *tik* همانگونه که گفته شد نادرست است.

ب) اردبیل

«واژه/اردبیل از دو جزء *Arbini* و *lli* گرفته شده است. *Arbini* به معنای «ایزد خورشید، آفتاب» است و *lli* به معنای «جایگاه». هر دو واژه ریشه اورارتویی دارند؛ به طوری که واژه‌های ختم شده به *lli* در زبان اورارتویی، بسیار است که به عنوان نمونه می‌توان شهر آرگیشتی را نام برد. پس *Arbini* به معنی خورشید است که خود مظهر پارسیایی و پاکی هم هست. تناقضی میان دو ریشه وجود ندارد. واژه معمول به کار رفته برای اردبیل *Arta-ville* است که مرکب از دو لغت *Art* یا *Ard* یا *vill* یا *bill* است. /رت به معنی درستی و راستی و پاکیزگی و *ویل/بیل* به معنای شهر و جایگاه است. قابل ذکر است که در زبان اوستا *Arta* و این واژه یک مفهوم و یک ریشه دارند؛ پس طبق گفته‌های بالا نتیجه می‌گیریم که زبان ترکی آذری با زبانهای اوستایی و اورارتو ریشه‌های مشترکی دارد؛ به عنوان مثال *Ata* در ترکی آذری، به معنای «پدر» است و در اورارتو هم *Ata* به معنی «پدر» است و *Ata* در اوستایی به معنی «پدر» است. سکه‌هایی از عهد ساسانی و آغاز عهد اسلامی در دست است که نام دارالضرب آن به پهلوی *ARTA* ذکر شده که منظور اردبیل است [۸].

در مورد این ریشه باید گفت که نویسندگان بدون هیچ ارجاعی به منابع اورارتویی و بدون هیچ شناختی از این زبان، واژه اردبیل را ابتدا در زبان اورارتویی ریشه یابی کرده است و سپس به اوستا پرداخته و حکم داده است که این دو زبان از یک ریشه‌اند. تنها به سبب شباهت *Ata* ترکی و اورارتویی و *Ata* اوستایی اگر اردبیل را از ریشه اورارتویی بدانیم دیگر نمی‌توانیم ریشه‌اش را در زبانهای ایرانی جستجو کنیم. چون اورارتویی یک زبان غیر هند و اروپایی است. در اوستایی هم *Ata* وجود ندارد. *Arta* "پاکی" هم در اوستایی *aša* - است. اگر هم *Arbinilli* را بپذیریم، چگونه و با چه تحولی این صورت به اردبیل تبدیل شده است؟ و پرسش دیگر اینکه صورت اورارتویی چه ارتباطی با صورت جعلی و ساختگی ترکی دارد؟

ج) تویسرکان

در نام شهر تویسرکان از دو بخش *toy* و *serken* ساخته شده است. این نام از اسم سرکه‌ن از بزرگان ایل ترکی آلپاغوت گرفته شده است. نام این شهر مرکب از کلمه ترکی *توی* به معنی قرارگاه و نام خاص سرکه‌ن است و در مجموع یعنی قرارگاه شخصی به نام سرکه‌ن، نام سرکه‌ن خود کلمه‌ای ترکی است به معنای شخص بردبار و صبور ... از سوی دیگر *sargamek* به معنای «آگاه، هوشیار» است، نیز به معنی «قسمت مسطح تپه‌ها، شخص پریشان» است. در ترکی کلمه دیگری هست به شکل *sargan* به معنی «نوعی گیاه که به خود و اشیا می‌پیچد».

در مورد این ریشه شناسی‌ها نیز مانند نمونه پیشین هیچ استدلال زبان شناختی و یا شاهی از منابع تاریخی ذکر نشده است. مردود بودن این ریشه شناسی از همان ابتدای بحث مشخص است. این جاینام ابتدا به صورت دو

جاینام جدا از هم بوده است. یعنی توی و سرکان. جای نامهای دیگری نیز در ایران با استفاده از جزء توی ساخته شده است، مانند توی جین (توین) در همدان، توی (کازرون)، توی (دامغان) و تویه در سمنان [۳].

شهر تويسرکان دارای پیشینه‌ای ششصد ساله است، پیش از آن شهری به نام رود راور در حدود سه کیلومتری غرب شهر امروزی قرار داشته است. پس از حمله مغول این شهر رو به ویرانی نهاد و مردمش به قصبه توی روی آوردند. در قرن هفتم یاقوت سرکان را از قرای همدان ذکر کرده و در معرفی محلی به نام توی به تویی همدانی اشاره کرده است. بنابر همین قول وجود توی دست کم در قرن پنجم هجری محقق است. ایلات ترک تکلّو و ترکمانان، تويسرکان را غارت و مردم را قتل عام کردند. در دوران صفویه توی شهرت و رونق یافت و از این زمان، به جای قصبه توی، آن را شهر تويسرکان ثبت کرده‌اند [۳].

در واقع جای نام توی با جای نام توییچین/توین در دامنه شرقی الوند قابل مقایسه است... ویژگی قرار گرفتن در میان دیگر روستاها با هر دوی آنها سازگاری دارد و معنای «اندرون، میانی» درست تر می‌نماید... این معنی در نامگذاری جاهای دیگر نیز مورد توجه است: میان ده در استان همدان، تویه در سمنان [۲]. سرکان نیز جای نامی است متشکل از -کان مانند/ندکان، اردکان، زرکان و ... سر (در تلفظ همدانی ser) به معنی «بالا»، چنانکه گویند سر کوه، سر دیوار، بنابراین سرکان را می‌توان جای نامی به معنی جای بالا در نظر گرفت که با موقعیت جغرافیایی آن نیز سازگاری دارد [۳].

د) آمل

آمول/آمیل کلمه‌ای ترکی است به معنای «آرام، ساکن، بی صدا، ملایم، متعادل، صلح جو، خوش خو، آرامش درونی و روحانی... عده ای نام رودخانه آمو را نیز در ارتباط با این ریشه دانسته‌اند (آمی دریا). قابل ذکر است که در آمل زبان اشکانیان همو نامیده می شده است [۷].

این مورد نیز از جمله ریشه تراشی‌ها و جعل و وارونه نشان دادن حقایق تاریخی است که طبق معمول بی هیچ شاهد و دست آویز تاریخی و نیز دلایل زبان شناختی انجام گرفته است. همچون مورد پیشین یک سرزمین ایرانی بی هیچ استدلال محکمی، غیز ایرانی دانسته شده است. واژه آمل در اینجا برای تبدیل شدن به یک نام غیر ایرانی تغییر شکل داده و به آمیل تبدیل شده است. حال آنکه این نام از دیر باز آمل بوده است و نه آمیل یا چیزی مانند آن.

در خصوص این جای نام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ارتباط Amul با Amu(ye) واژه‌های آمل، آمو (دریا) و آمویه هم ریشه‌اند.

ب) Amrda- > Amol * فارسی باستان «سکونتگاه امدها» Amardi /Marodi احتمالاً از اقوام پیش

آریایی.

ج) در مهرهای ساسانی مَهری هست با عبارت (Amulšahr) 'mulšt [۱۹].

د) با توجه به تحول > rt/rd [۴]. می‌توان آمل را از Amrt/d دانست.

ر) آذربایجان

مورد دیگر، تحریف جاینام آذر بایجان است. بزرگترین مسئله در خصوص این جاینام وجود واج /ذ/ در آن است.

برای برطرف شدن این مشکل نخست آن را به صورت آزر می‌نویسند و چنین ریشه شناسی می‌کنند:

«آذربایجان از سه کلمه ترکی تشکیل شده است: آزر + بای + جان. آزر ساخته شده است از آزر/اس نام قومی که در شمال غرب ایران و شرق ترکیه سکونت دارند به اضافه پسوند -آر که در ترکی باستان به آخر اسم می‌پیوندد و برای نسبت به کار می‌رود. بای به معنی «صاحب، سرور، محتسم، ثروتمند، مقتدر، توانا و ...» است. جان نیز نشان دهنده جا و مکان است در زبان ترکی و در مجموع می‌شود در محل زندگی قوم توانای آزری» [۱۵].

در خصوص جای نام آذربایجان که در مهرها، سکه‌ها، کتیبه‌ها، متنهای دوره باستان و میانه، روایت‌های فرعی، متنهای دوره اسلامی و ... به خوبی ثبت شده و اصالت ایرانی‌اش جای تردید ندارد دیگر نیازی به سخن گفتن نیست. در مورد تحریف جای نامهای ایرانی و ریشه تراشی و ریشه شناسی عامیانه آنها مثالهای فراوانی می‌توان آورد که ذکر همه آنها در اینجا امکانپذیر نیست. از بیان این چند مثال و نیز سنجش روش کار ریشه شناسان عامیانه با ریشه شناسان عالمانه و ریشه شناسی عالمانه که در بالا اصول و مبانی‌اش تبیین شد می‌توان نتیجه‌گیری زیر را مطرح ساخت.

نتیجه‌گیری:

- الف) ریشه شناسی، نمود عینی و برون داد دانش زبان شناسی تاریخی – تطبیقی است.
- ب) ریشه شناسی مانند هر علمی دشوار و نیازمند دانش خاص خود است.
- ج) ریشه شناسی غیر علمی (ریشه تراشی و ریشه شناسی شبه علمی) آسان است، به دانش زبان شناسی نیاز ندارد و هر کس می‌تواند بدان بپردازد.
- د) ریشه شناسی‌های غیر علمی بیشتر در ایران مورد توجه افراد و گروههای قومی خاص است که به دلایل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی، نوعی حالت گریز از مرکز یافته‌اند. ایشان به جعل واقعیت‌های تاریخی و خدشه دار کردن شواهد، حقایق، اسناد و مدارک کمر بسته‌اند و آنچه بر ایشان در جهت به تصویر کشیدن سرزمینهای خیالی و رویایی شان بیشترین اهمیت را دارد، این است که با استفاده از ریشه تراشی، جاینام‌ها و نامهای ایرانی را به جای نامهای غیر ایرانی تبدیل کنند. بی اساس بودن کار ایشان در همان نگاه اول آشکار است. متأسفانه نبود پژوهش‌های ریشه شناختی عالمانه به زبان ساده و همه فهم، زمینه را برای خود نمایی آنان فراهم می‌سازد. در این مقاله کوشش شده است با طرح برخی از این موارد روش کار برای پژوهشهای بعدی نشان داده شود.

مراجع :

۱. آراتو آنتونی، ۱۳۷۳، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۳۸۲ صفحه.
۲. احدیان محمد مهدی و بختیاری، رحمن، ۱۳۸۸، درآمدی بر جاینام شناسی ایران، جستارهای ادبی، شماره دوم، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۸۱-۲۰۰.
۳. احدیان محمد مهدی، بررسی کلان جاینامهای استان همدان، ۱۳۸۷، دانشگاه بوعلی سینا، گروه فرهنگ و زبانهای باستانی.
۴. بختیاری رحمن، ۱۳۸۹، بررسی خاستگاه واج/ل در زبان فارسی، پژوهش‌های زبانی، شماره اول، دانشگاه تهران، ۲۹-۴۴.
۵. بلومفیلد لئونارد، حق شناس، علی محمد، ۱۳۷۹، زبان، مرکز نشر دانشگاهی، ۷۴۴.
۶. بهاری مهران، ۲۰۰۹، نامهای تاریخی شهرها و اماکن جغرافیایی آذربایجان و ایران، www.bati-az.com
۷. بهاری مهران، ۲۰۱۱، نامهای تاریخی شهرها و اماکن جغرافیایی آذربایجان و ایران، ریشه شناسی و وجه تسمیه آنها، www.azarbaycanharayi.blogfa.com
۸. بهاری مهران، ۲۰۱۱، الف، نامهای تاریخی شهرها و اماکن جغرافیایی آذربایجان و ایران، ریشه شناسی و وجه تسمیه آنها، www.azarbaycanharayi.blogfa.com
۹. ترقی اوغاز حسنعلی، ۱۳۸۱، نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی های ایران، مجله زبان‌شناسی، سال هفدهم، شماره ۲.
۱۰. حسن دوست محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، ج ۱، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۴۲۵ صفحه.
۱۱. ذاکری، مصطفی، ۱۳۷۲، اشتقاق عامیانه و واژه سازی تفننی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم.
۱۲. ذاکری، مصطفی، ۱۳۸۱، ریشه یابی یا ریشه تراشی، نقدی بر مقاله وجه اشتقاق چند لغت فارسی، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۱، ۹۲-۹۹.
۱۳. محسنی محمد رضا، ۱۳۸۹، پان ترکیسم، ایران و آذربایجان، سمرقند، ۲۹۲ صفحه.
۱۴. مکنزی، دن، میرفخرایی مهشید، ۱۳۸۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴۲۸ صفحه.

15. Deniz Ara2,2012, www.tebrizkids.in/ftopicp-13706, L tanl # 13706.

16. Drysdale, Patrik Docker, 1989, Etymological Information in the General Monolingual Dictionary, wörterbücher, 525-530.

17. Eilers, W., 1982, Geographice Namengebung in and um Iran. München, 67.

18. Kipfer B.A, 1984, work book of lexicography, Exeter. 217.

19. Herzfeld E. 1938, Noots on the Achaemenid coinage and some sassanian Mint-names, Transaction of the Interuational Numisanatic Congress.